

«نگار مرتضوی» در گفت‌وگو با «توسعه ایرانی»:

## شکاف در حزب جمهوری خواه بر سر ادامه جنگ کاملاً جدی است



حمیدرضا مهدی‌زاده

این مصاحبه، گفت‌وگوی دو خبرنگار سیاست خارجی است که علی‌رغم تضاد شدید نگاهشان به سیاست داخلی؛ یک وجه مشترک «ضد جنگ» دارند.

با این حال مدت‌ها با یکدیگر برای این گفت‌وگو کلنجار رفتیم. تا همین دی‌شش‌هم برای چیدمان متن، بحث و جدل داشتیم و نزدیک بود کارمان به قهر بکشد.

خانم‌ها و آقایان، به میز سیاست خارجی «توسعه ایرانی» خوش آمدید.



**نگار مرتضوی عزیز، ممنون از فرصتی که دادید. ایمن گفتگو برای من جذاب است، چون پلی است میان دو روزنامه‌نگار دیپلماتی در تهران و واشنگتن. در سوال اول؛ رسانه‌های جریان اصلی آمریکا (از سسی‌ان تا فاکس نیوز) دروازه‌بانی خبری خود را در قبال «جنگ ۴۰ روزه» چگونه آرایش دادند؟ آیا اهداف راهبردی دولت ترامپ را به چالش کشیدند یا دوباره شاهد بازگشت به کلیشه «اتحاد حول پرچم» - مشابه پس از ۱۱ سپتامبر - بودیم؟ همچنین تظاهرات «NoKing» که هم‌زمان از سوی دموکرات‌ها سازماندهی شد، چقدر در این رسانه‌ها بازتاب داشت؟**

من هم خوشحال هستم که پس از سال‌ها، باشما به‌عنوان خبرنگار حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل در داخل ایران و نیز روزنامه «توسعه ایرانی» مصاحبه می‌کنم. در پاسخ به سوال شما باید تاکید کنم که در آغاز جنگ، رسانه‌های آمریکا تا حد زیادی همان طور که اشاره کردید، فضای «اتحاد حول پرچم» بعد از ۱۱ سپتامبر را بازتولید کردند. رسانه‌های راست‌گرا مثل فاکس نیوز و وال استریت ژورنال عملاً جاده‌صاف‌کن جنگ بودند و حتی رسانه‌های جریان اصلی میانه و لیبرال هم در شروع جنگ چالش جدی ایجاد نکردند. اما هر چه جنگ جلوتر رفت و روشن شد برخلاف وعده‌های اولیه پیش می‌رود، انتقادهای بیشتر شد؛ حتی از سوی نومحافظه‌کارانی که همیشه حامی جنگ بودند. این جنگ از ابتدا در افکار عمومی آمریکا محبوب نبود؛ برخلاف عراق و افغانستان که دست کم در شروع، حمایت افکار عمومی و کنگره را داشتند. نه رأی کنگره گرفته شد، نه اجماع جهانی وجود داشت و نه حتی متحدان منطقه‌ای آمریکا از آن حمایت کردند.

درباره تظاهرات «NoKing» هم، محور اصلی

### در آغاز جنگ، رسانه‌های آمریکا تا حد

**زادگی فضای «اتحاد حول پرچم» بعد از ۱۱ سپتامبر را بازتولید کردند. رسانه‌های راست‌گرا مثل فاکس نیوز و وال استریت ژورنال عملاً جاده‌صاف‌کن جنگ بودند و حتی رسانه‌های جریان اصلی میانه و لیبرال هم در شروع جنگ چالش جدی ایجاد نکردند. اما هر چه جنگ جلوتر رفت و روشن شد برخلاف وعده‌های اولیه پیش می‌رود، انتقادهای بیشتر شد؛ حتی از سوی نومحافظه‌کارانی که همیشه حامی جنگ بودند**

اعتراض‌های بیشتر سیاست داخلی ترامپ بوده‌از بر خورد با مهاجران تا رفتار با معترضان و ماجرای حمله به کنگره البته هم‌زمانی این تظاهرات با جنگ باعث شد تا مخالفان با جنگ هم در این تجمعات دیده شوند، اما موضوع اصلی تظاهرات، اعتراض‌ها به سیاست داخلی دولت ترامپ بود.

**با توجه به مذاکرات فعلی، و این که هر لحظه احتمال وقوع توافق وجود دارد، فضای تفسیری در واشنگتن به شدت دوقطبی است. آیا تحلیل‌گران رسانه‌های جریان اصلی به یک گشایش دیپلماتی یا پادار خوش بین هستند، یا رسانه‌ها دارند افکار عمومی را برای «دور جدیدی» از تنش‌های نظامی آماده می‌کنند؟ در این میان، چقدر می‌توان روی پادکست‌های مستقل (مانند پادکست تاکر کارلسون) در اقناع افکار عمومی برای پایان دادن به جنگ حساب کرد؟**

ابتدا بگویم که من هم آرزوی کم هر چه زودتر اخبار مربوط به توافق منتشر شود، رسانه‌های جریان اصلی آمریکا در مجموع کمتر اصل جنگ را از پرسؤال بردند، اما هم‌زمان صداهای منتقدی هم در همان رسانه‌ها شنیده می‌شود که تا یک‌دوازده تنگراه خروج از بحران، توافق با ایران است. در شبکه‌هایی مثل NBC، CNN و ABC تحلیل‌گران ضد جنگ حضور دارند، هر چند در کنار چهره‌های جنگ طلب.

### فضای مذاکرات وین، فضای متفاوتی

**بود؛ خبرنگاران از کشورهای مختلف حضور داشتند و ارتباط میان تیم‌های مذاکره‌کننده و رسانه‌ها بسیار فعال و حرفه‌ای بود. تیم ایرانی و تیم اوپاما هر دو اهمیت رسانه را در کمی کردند و تلاش داشتند روند مذاکرات را مرتب برای افکار عمومی توضیح دهند. آن سطح از تعامل رسانه‌های دیگر تکرار نشده است**

در مقابل، رسانه‌ها و پادکست‌های مستقل نقش مهم‌تری در شکل دادن به فضای ضد جنگ پیدا کرده‌اند. در جناح چپ، رسانه‌هایی مثل Crooked Media، Pod Save America، Drop Site و The Intercept فعال‌اند و در جناح راست، چهره‌هایی مثل تاکر کارلسون و جریان «America First» با جنگ مخالف می‌کنند.

الان یک همگرایی جالب میان ضد جنگ‌های چپ و راست و آمریکا شکل گرفته و این دو جریان، در مخالفت با مداخله نظامی، گاهی به هم نزدیک‌تر از جناح میانه احزاب خود هستند.



**نظر سنجی‌ها تصویر پیچیده‌ای از تمایلات عمومی نشان می‌دهند. با توجه به فشارهای اقتصادی، حس ضد جنگ در میان مردم عادی آمریکا چقدر عمیق است؟ آیا شبکه‌های بزرگ‌ا این خستگی جامعه از جنگ را منعکس می‌کنند، یا شاهد نوعی گسست میان تفسیر نخبگان رسانه‌ای و افکار عمومی هستیم؟**

تقریباً تمام نظر سنجی‌ها، چه قبل از جنگ و چه بعد از شروع آن، نشان می‌دهد اکثریت آمریکایی‌ها مخالف این جنگ هستند. تجربه عراق و افغانستان باعث شده مردم آمریکا نسبت به هر گونه جنگ جدید در خاورمیانه بدبین شوند؛ چون نتیجه آن جنگ‌ها را شکست، هزینه‌های سنگین مالی و انسانی و بی‌ثباتی بیشتری دانند.

فشار اقتصادی هم این مخالفت را تشدید کرده است؛ از تورم پسا کرونا گرفته تا افزایش قیمت انرژی و بنزین که مستقیماً روی زندگی روزمره آمریکایی‌ها اثر گذاشته. رسانه‌های جریان اصلی، نظر سنجی‌ها را پوشش داده‌اند اما در مجموع همیشه بازتاب‌دهنده کامل فضای ضد جنگ جامعه نبوده‌اند و بخشی از آن‌ها همچنان رویکردی جناحی دارند.

**استغفای ناگهانی تולوسی گابارد «مدیر اطلاعات ملی» و چهره‌هایی مثل جو کنت رئیس پیشین مرکز مبارزه با تروریسم که اتفاقاً ترور هم شد» در اعتراض به جنگ، شکاف بزرگی را فاش کرد. رسانه‌های جریان اصلی، این فروپاشی**

**جناح «مخالف مداخله نظامی» در ساختار امنیتی جمهوری خواهان را چگونه تحلیل می‌کنند؟ آیا این به معنای بازگشت کامل کنترل به دست «شاهین‌های سنتی» است؟ در داخل جریان «America First» و جناح ضد جنگ جمهوری خواهان شکاف جدی ایجاد شده است. جو کنت یکی از مهم‌ترین چهره‌هایی بود که در اعتراض به جنگ کنار رفت و این استعفا از نظر سطح مقام، مهم‌ترین استعفاي اعتراضی به یک جنگ از زمان وینتام توصیف می‌شود.**

اهمیت ماجرا فقط استعفا نیست، بلکه متن نامه اعتراضی اوست؛ جایی که صریحاً می‌گوید ایران تهدید مستقیمی برای آمریکا نبوده و این جنگ تحت فشار اسرئیل و لابی‌هایش به واشنگتن تحمیل شده است. این موضع‌گیری از سوی

**در مذاکرات برجام، ظرفیت به دلیل سال‌ها حضور در نیویورک و سازمان ملل، اهمیت ارتباط با رسانه‌ها و نخبگان سیاسی آمریکا، رابطه خوبی می‌دانست و همین مسئله، یکی از نقاط قوت اصلی تیم برجام بود. حذف تدریجی آن نسل از دیپلمات‌ها، به معنای از دست رفتن بخشی از تجربه مهم دیپلماتیک ایران است؛ هر چند هنوز بعضی اعضای آن تیم در وزارت خارجه حضور دارند. اما درباره دسترس‌ی به تیم مذاکره‌کننده، یک توافق یادآور تنش، پشت‌درهای بسته چگونه پیش می‌رود؟**



**در داخل جریان «America First» و جناح ضد جنگ جمهوری خواهان شکاف جدی ایجاد شده است. جو کنت یکی از مهم‌ترین چهره‌هایی بود که در اعتراض به جنگ کنار رفت. اهمیت ماجرا فقط استعفا نیست، بلکه متن نامه اعتراضی اوست؛ جایی که صریحاً می‌گوید ایران تهدید مستقیمی برای آمریکا نبوده و این جنگ تحت فشار اسرئیل و لابی‌هایش به واشنگتن تحمیل شده است. این موضع‌گیری از سوی مقام‌ها در شدت تروریسم آمریکا بسیار کم سابقه بود**

جدی است. جناح «America First» از ابتدا مخالف جنگ‌های خاورمیانه بود و بخش مهمی از پایگاه رأی ترامپ هم با همین نگاه ضد جنگ به او رأی داد. در مقابل، نومحافظه‌کاران و چهره‌های سنتی حزب جمهوری خواه ترامپ را به سمت جنگ سوق دادند.

اما حالا حتی بخشی از همان جنگ طلبان سنتی هم از نحوه مدیریت جنگ ناراضی‌اند. انتقاد اصلی این است که دولت ترامپ بدون برنامه و استراتژی روشن وارد جنگ شد و واکنش ایران را دست کم گرفت. تصور می‌کردند ساختار سیاسی ایران خیلی سریع فرو می‌پاشد و بحران به داخل مرزهای ایران محدود می‌ماند، اما جنگ به سرعت منطقه‌ای شد و تبعات اقتصادی و امنیتی گسترده‌ای ایجاد کرد.

بحران انرژی، افزایش قیمت‌ها و نگرانی از گسترش جنگ هم فشار زیادی بر دولت وارد کرده و همین مسئله باعث شده تمایل به توافق و توقف درگیری بیشتر شود.

**من در برجام ایران بودم و به وین سفر نکردم. اما خاطرم هست که در مذاکرات برجام بسیار فعال بودید و به عنوان خبرنگاری شناخته می‌شدید که از بویایی‌های درون تیم ایران باخبر است. اکنون در جریان این مذاکرات حیاتی، چقدر به اخبار و مواضع تیم ایرانی دسترسی دارید و به نظر تان ماهیت دسترس‌ی به منابع خبری برای روزنامه‌نگاران از روزهای وین تا امروز چه تغییری کرده است؟**

البته من به آن شکل که مطرح می‌شد واقعاً به تیم مذاکره‌کننده نزدیک نبودم ولی خیلی از آن اخبار از سوی جریان موسوم به برانداز آمریکا، با هدف تخریب من منتشر می‌شد اما تیم برجام، به‌ویژه در تعامل با غرب و بحران‌های امنیتی تیم دیپلماتیک جمهوری اسلامی بود. اعضای آن تیم، مخصوصاً محمدجواد ظریف، شناخت عمیقی از ساختار سیاسی و رسانه‌های آمریکا داشتند؛ از دولت و کنگره تا اتاق‌های فکر، رسانه‌ها و لابی‌ها.

فضای مذاکرات وین هم فضای متفاوتی بود؛ خبرنگاران از کشورهای مختلف حضور داشتند و ارتباط میان تیم‌های مذاکره‌کننده و رسانه‌ها بسیار فعال و حرفه‌ای بود. تیم ایرانی و تیم اوپاما هر دو اهمیت رسانه را در کمی کردند و تلاش داشتند روند مذاکرات را مرتب برای افکار عمومی توضیح دهند. آن سطح از تعامل رسانه‌ای دیگر تکرار نشده است. ظرفیت به دلیل سال‌ها حضور در نیویورک و سازمان ملل، اهمیت ارتباط با رسانه‌ها و نخبگان سیاسی آمریکا را به خوبی می‌دانست و همین مسئله یکی از نقاط قوت اصلی تیم برجام بود. حذف تدریجی آن نسل از دیپلمات‌ها، به معنای از دست رفتن بخشی از تجربه مهم دیپلماتیک ایران است؛ هر چند هنوز بعضی اعضای آن تیم در وزارت خارجه حضور دارند. اما درباره دسترس‌ی به تیم مذاکره‌کننده، یک توافق یادآور تنش، پشت‌درهای بسته چگونه پیش می‌رود.

**نگار مرتضوی ممنون از شما.**

هیچ‌گاه اهداف سیاست خود در قبال ایران را به روشنی تعریف نکردده‌اند. آیا آن‌ها به دنبال رابطه‌ای سازنده‌تر با جمهوری اسلامی فعلی هستند؟ یا به دنبال محدود کردن جاه‌طلبی‌های هسته‌ای ایران هستند؟ آیا حکومتی انسانی‌تری برای ایرانیان می‌خواهند؟ آیا به دنبال فلج کردن اقتصاد ایران هستند؟ یا به دنبال سرنگونی جمهوری اسلامی به هر وسیله ممکن؟

متأسفانه برای پاسخ باید تاکید کنم: «از آنجا که هیچ هدف مشخصی وجود ندارد، معیاری هم برای سنجش موفقیت در دست نیست. اگر یک سیاست در دست‌یابی به یک هدف شکست بخورد، آن دولت می‌تواند ادعا کند که اهداف دیگری را مدنظر داشته است».

به قول گریه‌چسپار در کتاب «آلیس در سرزمین عجایب»: «اگر ندانی به کجا می‌روی، هر راهی تو را به آنجا خواهد رساند.» در واشنگتن، علی‌رغم تغییر لحن به ظاهر در اما تیک، نشانه‌های اندکی وجود دارد که نشان دهد ترامپ آمادگی ورود به آن نوع دیپلماتی جدی را دارد که می‌تواند به درگیری‌های فعلی پایان دهد. چنین دیپلماتی مستلزم تعامل با کشور‌های دیگر - چه دوست و چه غیر دوست - است و به ابزارهایی نیاز دارد که مدت‌هاست بدون استفاده مانده‌اند، مانند: «صبر، مداومت، توانایی شنیدن و وسواس در انتخاب واژگان.» تاکنون ترامپ و متحدانش هیچ‌یک از این ویژگی‌ها را از خود نشان نداده‌اند.

اهداف سیاسی ایالات متحده میهم باقی مانده است. طبق شواهد، به نظر می‌رسد هدف اصلی ترامپ، خانواده و متحدانش، ثروت‌اندوزی خودشان است. وقتی رئیس‌جمهور یک موضع خوش‌بینانه یا بدبینانه درباره دست‌یابی به توافق اتخاذ می‌کند، افراد درون کابینه که از قبل از این موضع‌گیری‌ها باخبرند، می‌توانند از نوسانات قیمتی حاصل از آن، پول‌های کلانی به جیب بزنند.

در جبهه ایران، اگر این جنگ بی‌پایان و تراژیک، ایران را به تلی از خاکستری و ویرانه بدل می‌کند و یا خسدهای ناکرده با شروع مجددش در صورت ترس‌نشدن به توافق؛ بدل کند، به نظر می‌رسد برای تندر و هوایی که در قدرت هستند اهمیت داشته باشد؛ تازه‌انی که آن‌ها همچنان بر آن ویرانه‌ها حکومت می‌کنند.

و در پایان، می‌ماند همان سسوال ابتدایی در مقدمه:

«آخرالزمان در پیش است؟»

را رها کند؟ یا با مقامات در تهران، قدرت هویت ملی ایرانیان را به رسمیت شناخته‌اند؟

احتمالاً خیر. هفتصد سال پیش، «عبید زاکانی» شاعر و طنزپرداز نامدار ایرانی، با لحنی طعنه‌آمیز درباره باورمند شدن گریه، تغییر رفتار او و دست کشیدن از شکار موش‌ها، این وضعیت را به بهترین شکل توصیف کرده است:

«مژدگانی که گریه تا نبشند / عابد و زاهد و مسلمانا»

بسیار بعید است که این چرخش‌های ظاهری بتوانند روابط پایداری ایجاد کنند. گریه مثلاً توبه‌کرده‌ی عبید، در نهایت دوباره ضیافتی از موش‌ها به راه می‌اندازد.

جمهوری اسلامی در تاریخ ۴۷ ساله خود بارها رویکردهای خود را به ظاهر تعدیل کرده، اما دوباره به همان ادبیات کهنه، عقیم و خودتخریب‌گر ضداسرائیلی، ضدسعودی و ضدآمریکایی خود بازگشته است. در طرف آمریکایی نیز، دولت‌ها تقریباً

بزرگداشت یک پادشاه -- آن هم پادشاهی مربوط به دوران پیش از اسلام -- گذشته امری کاملاً غیرقابل تصور بود.

### تغییرات واقعی هستند؟

اما پرسش اینجاست که به قول ما آمریکایی‌ها: «آیا این دو پلنگ، خال‌های خود را عوض کرده‌اند؟» «کنایه از اینکه: آیا ماهیت جمهوری اسلامی و دونالد ترامپ تغییر کرده است؟» آیا پرزیدنت ترامپ دست از وسواس فکری خود برای لغو هر آنچه به اوپاما مربوط می‌شود، برداشته است؟ آیا سراسر انجام تصمیم گرفته‌که دیپلماتی پیشه‌کنند و در انتخاب واژگان خود محتاط باشند، به جای اینکه دوست و دشمن را به یک اندازه آماج حملات کلامی قرار دهد؟ آیا جمهوری اسلامی روش‌های خود را تغییر داده و تصمیم گرفته سیاست خودتخریب‌گر و دشمن‌تراشی‌های بی‌دلیل

